

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّدِّيقَةِ قَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَضَّلْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلْبَعُغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

بحث در استدلال به معتبره عبدالرحمن الحجاج بود که دو تقریب یا سه تقریب برای
استدلال وجود داشت. بحث در تقریب اول بود. شیخ اعظم قدس سره بعضی اشکالات
داشتند که اشکال اخیر ایشان پذیرفته شد که این روایت بنابر تقریب اول که مرجع «هذا»
همان واقعه فقهیه باشد تمام... چون حضرت می‌فرمایند یعنی در این واقعه شخصیه باید
احتیاط بکنید تا این که بعداً بروید مسأله را سؤال بکنید، این درست است، هم در شبهات
وجوبیه هم در شبهات تحریمیه وقتی که برای انسان یک چنین واقعه‌ای پیش می‌آید اگر
قابل تأخیر نباشد وظیفه‌اش این است که احتیاط بکند.

جواب دیگری که علی التقرير الاول باز داده می‌شود این است که دلالت قبول، یعنی ما از
این روایت شریفه می‌فهمیم که در جایی که حکم واقعه را نمی‌دانیم چه تحریمیه باشد چه
وجوبیه باشد باید احتیاط کنیم. این را می‌فهمیم از این روایات اما این مسأله مغیا شده به
این که حتی تسألوا عنه و تعلموا، احتیاط بکنی در هر دو شبهه چه وجوبیه، چه تحریمیه تا
سؤال بکنید و عالم بشوید. قهراً چون تغیی به این مطلب پیدا کرده این برای ظرفی است
که امکان سؤال و علم وجود دارد که می‌شود برای عصر حضور وقتی که امکان تعلّم
وجود دارد بنابراین شامل عصر غیبت و عصر ما نمی‌شود که امکان این مسأله به حسب
عادت وجود ندارد.

این شبهه را هم عده‌ای از اعظم فرمودند که این حدیث شریف علی فرض الدلالة برای
آن صورت است، پس مربوط به عصر ما، این روایت شریفه نمی‌شود که امکان سؤال و
تعلّم نیست.

این جواب مبتنی بر این است که این «حتی تسألوا فتعلموا» معنا و مفادش چیست؟ آیا
این کنایه است از این که تا این که علم برای شما پیدا بشود مادامی که برای شما علم
پیدا نشده باید احتیاط بکنید حالا قدرت دارید، قدرت ندارید، الان امکان دارد ندارد این
دیگه مد نظر نیست، تا وقتی علم نداری شما باید چه کار کنید؟ باید احتیاط بکنید. حالا یک
ظروفی هست که ممکن است مثل عصر حضور، در همان عصر حضور ممکن است

زمانی باشد که امکان سؤال نباشد، مثل این که امام(ع) در عسگر هستند، امام هادی و امام عسگری سلام الله علیهما امکان حضور پیش آنها نبوده برای مردم، خیلی محصور بودند الا نادراً بعضی اشخاص، یا موسی بن جعفر سلام الله علیه اگر چهارده سال پشت سر هم اگر این جور باشد به حسب بعضی نقلها، امکان وصول به حضرت نیست. این کاری ندارد که الان شما قدرت دارید یا ندارید، می‌گوید تا وقتی علم ندارید حالا مبتلا به عصر شدید، این عصر غیبت هم ممکن است حالا چقدر طولانی است خدا می‌داند. پس تغیی به این مطلب معنایش این نیست که فقط برای زمانی است که امکان این جهت باشد، کنایه از این است که تا علم پیدا نکردید منتها چون این روایت در زمانی صادر شده که امکان فی الجمله برای سؤال و جواب و اینها بوده بنابراین حضرت این جوری فرموده: «حتی تسألوا و تعلموا»...

س: ...

ج: پس برای زمانی که حتماً امکان علم باشد نیست، نه مطلقاً دارد می‌فرماید تا زمانی که شما علم پیدا نکردید باید احتیاط بکنید. تا علم برای شما حاصل نشده است که حکم واقعی چیست باید احتیاط بکنید.

حالا ما در عصر غیبت هم نمی‌توانیم علم پیدا بکنیم پس باید احتیاط بکنیم. آنهایی که در عصر حضور بودند گاهی علم می‌توانستند پیدا بکنند، گاهی هم آنها نمی‌توانستند علم پیدا به کنند به خاطر شرایط خاصی که امام(ع) داشته، آن وقت دیگه می‌توانستند علم پیدا کنند می‌رفت تا مادامی که علم پیدا نکرده بودند باید احتیاط کنند تا این که مشرف بشوند خدمت امام علیه السلام، سؤال کنند یا خدمت فقهای که اقوالشان آن وقت حجت بوده.

پس حتی تسألوا و تعلموا، این که ما بگوییم که چون تغیی شده است و مغیا شده است تا این که بپرسید و علم پیدا کنید پس آن مغیا و آن حکم برای زمانی است که این امکان داشته باشد، این سؤال و این علم امکان داشته باشد، این معلوم نیست، این استظهار شاید درست نباشد که ما این طور بگوییم.

مطلب دیگری که باز جواب دیگر... و به نظر می‌آید این جاها همین جور باشد که این که در ادله تعادل و تراجیح هم بود که «فارجحه حتی تلقی امامک» آن جا هم این بود که آیا واقعاً همین است که یعنی این مطلب تا زمانی که به حضور امام برسید همین معنای تحت اللفظی مراد است یا نه کنایه است، یعنی تا این که برای شما مطلب روشن بشود، تا زمانی که مطلب برای شما روشن نشده مطلب این است، این کنایه از این است نه این که خصوصیت لقاء الامام علیه السلام مقصود باشد. این جا هم «حتی تسألوا فتعلموا» این هم همین است، یعنی تا وقتی که عالم بشوید. کنایه از این است، فهم عرفی بعید نیست ادعا بشود که فهم عرفی از این جور عبارات؛ حتی تسألوا فتعلموا، یعنی تا این که عالم بشوید.

س: ...

ج: آن جا هم عرض می‌کنم دیگه کنایه از این است. یعنی در عصر ما همان...

س: ...

ج: عرض می‌کنم دیگه، آن جا هم همین جور معنا می‌کنیم.

س: ...

ج: عرض کردیم همین حرفی که این جا داریم می‌زنیم در آن روایت هم در باب تعادل و تراجیح هم عرض می‌کنیم که بعید نیست که عرفاً معنای این کلام این باشد.

جواب دیگری که باز این تقریر اول در کلمات وجود دارد آن این است که این برای شبهه حکمیه قبل الفحص است، چون دارد «حتی تسألوا و تعلموا» معلوم می‌شود فحوص نکرده دیگه، چون حضرت می‌فرماید تا این که بروید سؤال نکنید و برای شما علم حاصل بشود و این غیر از موضوع بحث ما است، بحث ما این است که بعد الفحص و الیاس عن الظفر بالدلیل می‌خواهیم بگوییم وظیفه چیست. این دارد برای جایی را می‌گوید که هنوز فحوص نکرده.

جواب این مسأله هم این است که... جواب این نقد و این اشکال که باز در کلماتی از اعظام وجود دارد این است که مورد همین طور است یعنی او فحوص نکرده بود، بلکه یک مقداری هم فحوص کرده بوده ولی هنوز فحوصش به نهایت... چون از این آقا سؤال کرده بود آن شخص که من چه کار باید بکنم، مورد این چنینی است اما العبرة بعموم الوارد لا بخصوصية المورد. امام آن ضابطه‌ای که دارند دست می‌دهند چیست؟ می‌گویند وقتی چنین مسأله‌ای... بنابر تقریب اول، می‌گویند وقتی یک شبهه حکمیه‌ای برای شما پیش آمد که حکم آن را نمی‌دانید تا وقتی که علم پیدا کنید باید احتیاط نکنید، این ضابطه کلی، تا وقتی که علم پیدا نکردید حالا چه قبل الفحص باشد، چه بعد الفحص باشد، تا مادامی که قضیه را نفهمیدید باید چه کار کنید؟ اطلاق دارد دیگه، بله مورد موردی است که او هنوز فحوص کامل نکرده ولی مورد باعث نمی‌شود که ما کلام امام(ع) را بگوییم اختصاص به مورد دارد به خاطر همان قاعده کلیه‌ای که فرموده شده است و فرمایش هم درست است که العبرة بعموم الوارد لا بخصوصية المورد. البته مگر در جایی که خصوصیت مورد جوری باشد که کالقرینة الحافة به کلام مثلاً گاهی باشد و ما یصلح للقرینة باشد که مانع از انعقاد اطلاق بشود. ولی اگر نه، چنین مانعیتی ندارد مثل این جا، چه مانعیتی دارد از انعقاد اطلاق، پس بنابراین این جواب هم که فرموده شده است تمام نیست به نظر می‌آید.

آخرین جوابی که...

س: ...

ج: امروز هم گفتیم درست است.

س: فرقی با این چیست؟ الان جواب دادید.

ج: نه جواب ندادیم. ببینید آن که شیخ فرموده و عرض کردیم درست است با این عرضی که می‌کنیم تفاوت دارد. آن این است که هر واقعه شخصیه‌ای که برای ما پیش می‌آید در آن واقعه قبل از این که حکمش برای ما روشن بشود در آن واقعه الان باید چه کار کنیم؟ در جایی که می‌توانیم بیایم سؤال کنیم، این همین است که در رساله‌های عملیه الان هم نوشتند، وسط نماز مسأله‌ای برای شما پیش می‌آید گفتند چه کار کن؟ گفتند به یک طرف بنا بگذار، آن که بیشتر به نظرت می‌آید نماز را آن جوری تمام بکن بعد برو مسأله را سؤال بکن. یا الان کسی کاری برای او پیش می‌آید حرام است یا حرام نیست، الان که برای او پیش می‌آید وظیفه‌اش در آن چیز شخصی این است که برود فعلاً احتیاط بکند تا

برود سؤال بکند. این را همه قبول دارند؛ هم اخباری هم اصول که به مجرد این که مسأله‌ای برای شما پیش آمد این جوری نیست که برائت جاری کنی که الان نمی‌دانم. در آن واقعه‌ای که الان برای شما پیش آمده و مورد ابتلاء شما واقع شده است در آن جا باید احتیاط بکنید، اگر قابل تأخیر است تأخیر بیندازید، اگر قابل تأخیر نیست احتیاط بکنید طبق احتیاط عمل بکنید، اگر راه احتیاط برای آن وجود دارد، مگر دوران امر بین محذورین باشد که مخیر باشی. یعنی نمی‌تواند تأخیر بیندازد و احتمال وجوب دارد، احتمال حرمت هم دارد تأخیر می‌شود، اما اگر می‌داند حرام نیست اما واجب هست یا واجب نیست؟ احتیاط این است که به جا بیاوری. یا می‌داند واجب نیست ولی احتمال حرمت می‌دهد باید ترک بکند، باید احتیاط بکند، آن فرمایش این بود که در واقعه شخصیه فعلیه الان که مبتلا به آن شده این جور، این حالا که گفته می‌شود در این جا این است که نه، اصلاً این قانونی که حضرت فرموده برای شبهات حکمیه قبل الفحص است، این قانون برای شبهات حکمیه قبل الفحص است نه در قضیه شخصیه، اگر این طوری بگویم که این قانون برای شبهات حکمیه قبل الفحص است، عرض می‌کنیم این درست نیست، مورد قبل الفحص بوده است اما قانونی که حضرت دارد می‌فرماید، می‌فرماید تا علم پیدا نکردی احتیاط بکن، حالا قبل الفحص باشد یا بعد الفحص باشد.

س: ...

ج: آخر بنابر این بود که تقریب «مثل هذا» یعنی این دیگه. یعنی «مثل هذا» یعنی مثل این که چه کسی بود؟ واقعه‌ای بود که حکم آن را بلد نبودی، یعنی هر جا که واقعه‌ای پیش آمد که حکمش را بلد نبودی در این واقعه تا علم پیدا نکردی باید چه کار کنی؟ باید احتیاط بکنی.

س: ...

ج: نه، ممکن است فحص هم کرده، ولی علم پیدا نکرده. می‌گوید تا علم پیدا نکردی، حالا فحص هم کرده باشی ولی علم پیدا نکردی مثل این که شما فقیه، استفراغ الوسع کردی کردید علم پیدا نکردید، دلیل پیدا نکردید، همین طور در شک باقی ماندید می‌گوید باید احتیاط بکنید، به قبل الفحص و بعد الفحص کار ندارد. آن جواب قبلی این است که چون می‌تواند فحص کند الان باید قبل الفحص احتیاط بکنی، آن این است، این این است که نه، قانون کلی این است که تا علم پیدا نکردی ولو فحص هم کرده باشی، تا علم پیدا نکردی باید چه کار کنی؟ باید احتیاط کنی فلذا است که اگر اخباری‌ها که به این استدلال کردند، صاحب وسائل که به این استدلال کرده فهم‌شان از این روایت این است که بین قبل الفحص و بعد الفحص فرقی نمی‌گذارد، می‌گوید این می‌فرماید حتی تسألوا یعنی تا علم پیدا بکنی، برای زمان حضور نیست، برای این‌ها نیست، می‌گوید آقا تا علم پیدا نکردی باید احتیاط بکنی، عصر ما را هم شامل می‌شود، عصر غیبت را هم شامل می‌شود، همه عصور را هم شامل می‌شود.

س: ...

ج: عرض کردم بله. اگر گفت «هل اکرم زیداً العالم قال اکرم العالم» آن وقت شما می‌گویید اکرم العالم یعنی فقط زید، العبرة این جا بعموم الوارد لایخصوصیه المورد، نمی‌گوییم اکرم العالم یعنی همین زید اما عالم‌های دیگر را نمی‌خواهد بگوید، اکرم العالم به اطلاق خودش اخذ می‌کنیم چون این مورد صلاحیت برای این که قرینه باشد برای این

که حضرت بخواهد خصوص این جا را بگوید نداریم.

این هم پس آخرین اشکال این است که آقا این تقریبی که شما می‌کنید برای اول که «هذا» را برمی‌گردانید به معین ندارد، که روی این احتمال بخواهید متمرکز بشوید و استدلال نکنید. این معین ندارد بلکه ممکن است «هذا» مشارالیه آن همین سؤال باشد که شیخ فرمود اگر «هذا» مشارالیه آن سؤال باشد دیگه اصلاً دلالت بر مدعا نمی‌کند چه معنای «فعلیکم بالاحتیاط» این باشد که «فعلیکم بالسکوت» و این که هیچی نگویید و چه معنای آن این باشد که افتاء به احتیاط بدهید. هر کدام باشد دیگه ربطی به مسأله ما ندارد. بنابراین اگرچه قبول کنیم که اگر ضمیر برگردد به آن واقعه فقهیه، استدلال تمام است اما این رجوع «هذا» به آن مشارالیه لامعین له، ممکن است مشارالیه همین دومی باشد که اگر دومی باشد دیگه مطلقاً استدلال ناتمام است. که از کلام شیخ اعظم می‌شود این مطلب را هم استفاده کرد، برای این که ایشان فرموده مرجع ضمیر یا این است یا آن است، و این دومی هم اشکال دارد پس بنابراین از در کلام تصریح نفرموده به این مطلب. از کلام ایشان این اشکال هم در می‌آید که دومی که معلوم است استدلال به آن تمام نیست، پس بنابراین معینی برای اولی وجود ندارد بنابراین استدلال ناتمام است و عبارۀ آخری حدیث شریف مجمل است، نمی‌دانم مشارالیه هذا آن است که استدلال به آن تمام است مع الغض از اشکالات آن، یا مرجع مشارالیه «هذا» این دومی است که استدلال ناتمام است. این هم مطلبی است که گفته می‌شود. حالا این مطلب درست است که آیا ما معینی داریم یا نداریم؟ این دیگه جوابش را و بحثش را می‌گذاریم برای تقریر ثانی که وارد آن می‌شویم، مطالب آن جا این مسأله را هم حل می‌کند. برای این که دیگه تکرار نشود این جواب را می‌گذاریم برای همان التقرب الثانی.

اما التقرب الثانی:

در تقریب دوم این جور بیان می‌شد که «إذا اصبتم مثل هذا» یعنی اگر مبتلا شدید به مثل همین واقعه‌ای که الان تعریف کردی یعنی گفتمی از من آمدند سؤال کردند نمی‌دانستم چه جواب بدهم، هروقت چنین حالتی، چیزی، مسأله‌ای برای شما پیش آمد که مورد پرسش واقع شدید در حالی که جواب آن را نمی‌دانید «إذا اصبتم مثل هذا» چه کار کنید؟ «فعلیکم بالاحتیاط حتی تسألوا عنه فتعلموا یا فتعلموا» این جا «فعلیکم بالاحتیاط» دو معنا احتمال داشت؛ یک معنا این بود که «فعلیکم بالاحتیاط» یعنی حرف نزنید. یکی دیگه این بود که یعنی افتاء به احتیاط بدهید. اگر استظهار بشود که مفاد «فعلیکم بالاحتیاط» این است که فتوای به احتیاط بدهید آن وقت این دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که برائت نیست. چون اگر بر مردم در این صورت واقعاً برائت است چرا باید فتوای به احتیاط داد، مردم را در دردسر انداخت، وجوب افتاء به احتیاط در ظرفی که شما بلد نیستید مسأله را، این دلالت می‌کند بر چی؟ بر این که برائت برای مردم ثابت نیست، برای مستفتی برائت ثابت نیست.

اشکالی که بر این تقریب شده یکی این است که آن اشکالی که اخیری که آن جا بود این جا هست؛ بله قبول داریم اما چه معینی برای این دو احتمال وجود دارد که «فعلیکم بالاحتیاط» را معنا کنیم «فعلیکم بالافتاء بالاحتیاط» لعل معنای آن این باشد که «فعلیکم بالاحتیاط» یعنی خودتان احتیاط کنید، حرف نزنید، پاسخ ندهید، و این در روایات دیگر هم هست که آدم باید خجالت نکشد از این که بگوید لا اعلم، و ما خیلی از این بزرگانی را که مشرف شدیم خدمت آن‌ها خیلی آسان در این لا اعلم گفتن خیلی... مرحوم آقای حائری

س: ...

ایشان فرموده که در زمانی که انسان پاسخ یک سؤال را نمی‌داند حرام قطعی است که بیاید جواب بدهد، قول به غیر علم است، پس علیکم بالاحتیاط چه معنا دارد؟ چون می‌دانیم حرام است، مثل این که کسی بگوید آقا همه‌اش... در شرب خمر کسی بیاید بگوید که با این که یقین داریم که شرب خمر حرام است بگوییم آقا احتیاط کن، معنا دارد؟ بگوییم احتیاط کن شرب خمر نکن. می‌گفت برای من قطعی الحرمة است یعنی چه می‌گویید... اکل لحم خنزیر، بگوییم آقا احتیاط کن. جایی که معلوم الحرمة هست که نباید گفت احتیاط بکن. باید بگوییم حرام است، پس این که امام علیه السلام این جا دارند می‌فرمایند فعلیکم بالاحتیاط، نباید مرجع «هذا» این امر اخیر باشد، اگر این امر اخیر بود باید بفرماید چی؟ باید بفرماید اسکت، یحرم علیک الافتاء، نه این که احتیاط بکن، چون

حرام است دیگه، قول به غیر علم حرام است، فتوای به غیر علم حرام است، این که قطعی الحرمة هست، پس بنابراین به این قرینه نمی شود بگویم «اذا اصبتُم مثل هذا یعنی مثل هذا السؤال که لاتعلمون جوابه» این نیست، به همان واقعه برمی گردد. یعنی اگر در زندگی یک واقعه ای برای شما پیش آمد که الان حکم شرعی آن را نمی دانید چیست، آن جا می گویم احتیاط بکنید تا بدانید اما این جا که معلوم الحرمة است دیگه امام نباید بگوید احتیاط بکن، این جا امام باید بفرماید حرام است.

س: ... معنای احتیاط بکن همین اسکت بود.

ج: حالا تا...

قرینه دیگری که ایشان اقامه فرموده است بر این مسأله، می فرماید اصلاً این آقا نیامد بپرسد که من چه کار باید بکنم در قبال این سؤال، وظیفه من جاهل در مقابل این سؤال چیست، این را که سؤال نکرده که، این را شاید می دانسته که وظیفه اش چیست که باید فتوا ندهد، دارد سؤال می کند من ندانستم در واقعه ها حکم چیست، می خواست یاد بگیرد، اگر چنین واقعه فقهی پیش آمد حکمش چیست؟ این را سؤال کرده. سؤال سائل از این نیست که در طرفی که من مورد پرسشی واقع شدم که جوابش را نمی دانم باید چه بکنم، این را که سؤال نکرده که. این سؤال کرده که در جایی که دو نفر یک صید واحدی را شریکاً صید کردند در حالی که محرم بودند آیا این جا چه جوری است، این کفاره ای که وجود دارد تنصیف می شود بین آن ها یا هر کدام مستقلاً یک کفاره باید بدهند؟ این را از من سؤال کردند نمی دانستم آقا حکم مسأله چیست؟ آدم می خواهد یک چیزی را یاد بگیرد. پس بنابراین هم سؤال سائل از این نیست تا بگویم جواب امام علیه السلام معطوف به این سؤال است، و هم این که اگر فرض کنید سؤال سائل این است امام این جا نباید بگوید احتیاط بکن. و اما این که می فرمایند که افتاء به احتیاط، آن هم اصلاً ذاتاً این عبارت افتاء به احتیاط که احتمالش داده نمی شود، مگر چیزی باید در تقدیر بگیریم؟ فعلیکم بالاحتیاط یعنی فعلیکم بالافتاء بالاحتیاط؟ این باید اشراب کنیم یک کلمه افتاء را در آن، فعلیکم بالاحتیاط، یعنی در مقام عمل احتیاط بکن. پس بنابراین ما معین داریم، اصلاً احتمال ثانی که گفتند مشاؤولیه «هذا» محتمل است این سؤال باشد این تمام نیست و مشاؤولیه حتماً همان قبلی است، قد يقال در بعضی کلمات بزرگان هست که گفتند این معین دارد که به این اخیر برگردد، یا لاقلاً یک چیزی وجود دارد ما را در شک می اندازد و آن این است که وقتی ضمیری باشد، اسم اشاره ای باشد، و اقرب صلاحیت برای این که مشاؤولیه باشد یا مرجع ضمیر باشد وجود داشته باشد ظاهر این است که ضمیر به همان اقرب برمی گردد نه آن ابعد، این جا آن که نزدیک تر هست چیست؟ همین است که «أَنَّ بعض اصحابنا سألنی عن ذلک فلم ادر ما علیه فقال اذا اصبتُم مثل هذا» فلان. این نزدیک، هذا یعنی همین که گفتمی که سألنی فلم ادر ما علیه، نه آن عبارت قبلی که «عن رجلین اصابا صیداً و هما محرمان الجزاء بینهما علی کل واحد منهما جزاءً» آن ابعد است، آن دورتر است این نزدیک تر است. پس به خاطر این اقربیت بیایم این حرف را بنویسیم که در کتب مخصوصاً ادب این جور زیاد می یابد ما دادند که آن که نزدیک ضمیر به همین برگردد.

س: ... قرینه وجود دارد که اولی است، صرف اقربیت که نمی شود. ...

ج: جواب این مسأله هم که «هذا» این یکی... دو؛ چیز دیگری که باز به آن بعضی دیگر خواستند کأنّ تکیه کنند و بگویند که لعل این دوتا مطلب؛ که «هذا» اقرب است، این مشاؤولیه اش اقرب است، و این مطلب دومی که می خواهم بگویم احتمالاً از عبارات

مرحوم حاج آقا مصطفی رحمه الله در تحریرات فی الاصول شاید ایشان فرموده باشد، نسبت جزمی نمی‌دهم ولی محتملاً عبارت ایشان همین را می‌خواهد افاده بکند و آن این است که این «فلم تدروا فعلیکم بالاحتیاط» کأنّ معادل آن است «فلم ادر ما علیه» یعنی آن گفت «لم ادر ما علیه» حضرت دوباره همان را دارند تکرار می‌کنند دیگر، می‌گویند وقتی چیزی آمد که نمی‌دانید کأنّ همان را دارند حضرت تکرار می‌کنند، همان موضوعی که سائل فرض کرده که گفت «لم ادر» حضرت همان را دارند... فرض می‌کنند همان موضوع را و حکمش را بیان می‌کنند. پس دو جهت این جا وجود دارد که ما بگوییم مثلاً «هذا» همین اخیر است، یکی این که این اقرب است، دو؛ این که همان واژه‌ای که سائل در کلامش و در سؤالش اخذ کرد گفت لم ادر، همان مطلب را، همان ماده را که فلم تدروا حضرت اخذ کرده‌اند و فرمودند این را. پس این نشان می‌دهد که ظاهر این است که به این اخیر برمی‌گردد یا حداقل حرف آن‌ها درست است که ما یک وجه‌هایی وجود دارد که بگوییم به اخیر برمی‌گردد، احتمال هم دارد به آن قبلی برگردد، پس این تردید بین این که این مرجع کجاست سر جای خودش باقی می‌ماند.

این مطلب با آن کلامی که ایشان گفتند، تمام این حرف‌ها هم چه می‌شود؟ جواب داده می‌شود، همان طور که آقای علوی هم گفتند ایشان می‌فرماید که اگر سؤال از این دومی بود جواب به احتیاط معنا نداشت، این جا را که نمی‌گویند. مثل همین که کسی بگوید آقا شرب خمر بکنم یا نکنم؟ او بفرماید احتیاط کن. این جا جای گفتن احتیاط کن ندارد که، مسلّم الحرمه‌ها را که نمی‌گویند احتیاط بکن. و این که سؤال سائل هم باز این نبوده، سؤال از این که نکرد که وظیفه من چیست، خودش اتفاقاً این آدم؛ عبدالرحمن الحجاج خودش هم سکوت کرده دیگر، جواب نداده، گفته نمی‌دانستم چیست، حالا آمده از... پس هم خودش می‌داند، نه مورد سؤال سائل است. آن که مورد سؤال سائل است که امام می‌خواهد جواب بدهد کدام است؟ همین که وظیفه او چیست؟ شما اگر بگویید امام فرموده این جا سکوت بکن پس جواب آن هم... جواب قبلی را البته دادند از «...» آن را جواب دادند. پس بنابراین حرف ایشان این است که این مورد سؤال سائل نیست و علاوه بر این که جواب به احتیاط در این صورت معنا ندارد.

فتحصل مما ذکرنا که همان طور که گفته شد استدلال به این روایت ولو به بعض اجوبه‌ای که داده شد این محل اشکال است بنابراین استدلال به این روایت تمام نیست اگرچه انصاف این هست که خالی از قوت هم این روایت شریفه نیست. هم سند خیلی سند معتبری است، فلذا باید روی آن بیشتر امعان نظر بشود، روایات دیگر را هم بخوانیم بعد ببینیم در مقام جمع باید چه کرد. بعد ان شاء الله روایت ابوسعید زهری ان شاء الله برای شنبه

و صلی الله علی محمد و آل محمد